

صنعتی شدن

ایران

(۱۳۰۴ به بعد)

* ۱. فیوضات

رشد صنعتی شدن در ایران پدیده تازه‌ای نیست. در این روند، دو مرحله کاملاً متفاوت را می‌توان متمایز ساخت. صرف‌نظر از دوران قائم مقام و امیرکبیر، آغاز صنعتی شدن ایران به دوره پس از سال ۱۳۰۵ مربوط است. تا این تاریخ، صنایع کارگاهی و پیشه‌وری در ایران رواج گسترده داشت و تعداد ناچیزی صنایع کارخانه‌ای تأسیس شده بود. در این فاصله با تأسیس یک رشته صنایع غذایی، نساجی و ساختمانی، مدرنیزاسیون (تجددطلبی) که از دوران مشروطیت زمینه قوی در میان جماعت روشنفکران و صاحبان رسالت اجتماعی داشت، به شکل رسمی و ضعیف‌تری آغاز می‌شود و تا سال ۱۳۱۳ حدود ۲۲ کارخانه دولتی ایجاد می‌شود و با آغاز جنگ جهانی دوم یعنی سال ۱۳۲۰ این تعداد به حدود ۲۹۵ واحد صنعتی بالغ می‌گردد^۱. صنعتی شدن یا به اصطلاح "مدرنیزه شدن" کشور یک روند تاریخی است که بنابه گفته مورتادو اقتصاددان مکزیک، صنعتی شدن کشورهای در حال توسعه را در ارتباط با روند رشد کشورهای صنعتی، سه مرحله قائل است: براساس نظریه، مرحله اول صنعتی شدن کشورهای در حال توسعه با انقلاب صنعتی انگلستان مرتبط است. مرحله دوم صنعتی شدن این کشورها در ارتباط با استقرار نظام‌های

۱ - جمشید صداقت‌گیش، صنایع در توسعه اقتصادی ایران، تهران، ۱۳۵۲

اقتصاد ملی در امریکا، فرانسه و آلمان و اوج‌گیری امپریالیسم انگلستان می‌داد. مرحله سوم صنعتی شدن کشورهای حال توسعه با کشورهای پیشرفته، صنعتی از طریق چندملیتیها بهم پیوند می‌خورد. این مرحله از رشد پس از جنگ جهانی دوم با پیدایش چندملیتیها گره می‌خورد. اهرم این روند، رشد دستگاههای دولت و شرکت‌های چندملیتی است که تکیه، اساسی را بر توسعه، مداوم و مستمر تولید (صنعت و کشاورزی و سرمایه‌گذاری‌های مستقیم در کشت است که بنا به گفته فورنادو این کشورها "در حوزه" الگوی مصرف پیشرفتهای فنی می‌کنند". این روند رشد در عیاب بخش خصوصی (سرمایه‌داری محلی) دولت مسیر اصلی را برعهده می‌گیرد. در چنین شرایطی از توسعه، دولت امکان می‌یابد که به فعالیتهای اقتصادی پرداخته و قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری را به تدریج به انحصار خود درآورد. از خصوصیات صنعتی شدن دولتی در این دوره، صنایعی است که به تولید کالاهایی نظیر کالاهای مصرفی و وارداتی می‌پردازد و به نیروی کار بیشتر نیاز دارد. (به استثنای صنعت نفت که خود در اقتصاد ایران واحد مستقلی را تشکیل می‌دهد). این شکل صنعتی شدن صنایع قند، پنبه، پارچه‌بافی، سیمان و مصالح ساختمانی محدود می‌شود. این صنایع به‌طور مسلم برپایه صنایع اساسی (تولید ماشین) قرار ندارد، و نمی‌تواند به رشد اقتصاد بومی کمکی کند. روند صنایع دولتی به ایجاد زیرساخت اقتصادی مانند حمل و نقل که خود به وحدت بازار داخلی کمک می‌کند، می‌پردازد. اما در مجموع "صنعتی شدن" در سالهای ۱۳۰۰ - ۱۳۲۰ کشور را از منابع بیگانه بی‌نیاز نمی‌سازد. بلکه در نتیجه بهره‌برداری از کلیه منابع این کشور به‌ویژه در حوزه نفتی شرکت بریتیش پترولیوم* فرجه می‌گردد و درست پس از حدود نیم قرن پوییش صنعتی شدن علی‌رغم منابع بالفعل و بالقوه، ایران در ردیف کشورهای عقب مانده جهان باقی می‌ماند.

همان‌گونه که پادیس اقتصاددان یونانی به خوبی تحسم می‌کند: "برای کشورهای پیشرفته نیم قرن زمان لازم بود که بتوانند صنعتی بشوند. چنین آهنگی در انگلستان بین سالهای ۱۸۵۰ - ۱۸۰۰ به وقوع می‌پیوندد". روند صنعتی شدن در کشورهای آلمان، فرانسه، ژاپن و ایالات متحده امریکاییین سالهای ۱۹۲۰ - ۱۸۷۰ میلادی به کمال می‌رسد. اتحاد شوروی در اصل طرف نیم قرن می‌توانست به صورت یکی از قدرتهای بزرگ صنعتی در جهان ظاهر شود^۱. با تحلیل گسترده‌ای که از بافت اقتصادی کشورهای امریکای لاتین، آسیا و

* BRITISH PETROLIUM (B.P)

I-P.C. PADISILE DIRECTEUR DE L'LE.D.E.S A LA

PRESENTATION DE TIERE MONDE, TOME xviii No.68, 1976.

افریقا شده است ، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که " صنعتی شدن همه‌جانبه " تنها راه توسعه اقتصادی است . راه‌حل معضل کشاورزی را می‌باید در توسعه صنعتی و افزایش کارایی کشاورزی به وسیله صنعت جستجو کرد . گفته پادیس بازگوی یک حقیقت دردناک زمان ماست ، اگرچه خواننده نمی‌تواند از این چند خط راه‌حلی برای معضل اصلی بدست آورد و تفاوت صنعتی شدن دوران کلاسیک و رشد غیردرون‌زای دوران کنونی را به مدد آن (گفته پادیس) بشناسد ، اما در مجموع می‌تواند درباره تحولات و سیر متفاوت روند " صنعتی شدن " در قرن اخیر به تفکر وادارد .

● صنعتی شدن سالهای ۱۳۴۰ به بعد

مرحله دیگری از روند صنعتی شدن ایران ، تحت عنوان سرمایه‌گذاری مشترک از سال ۱۳۳۲ به بعد آغاز به شکل‌گیری می‌کند . این نوع سرمایه‌گذاری در پی قانون تضمین و حمایت از سرمایه‌های خارجی (۱۳۳۵) شکل می‌گیرد . به‌علاوه جهت‌گیری این قانون در برنامه هفت ساله دوم (۴۱ - ۱۳۳۴) ، با سهولت سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ارتباط است . تا این زمان ، سرمایه‌گذاری‌های گسترده خارجی به علل عدم امکانات و زیرساخت اقتصادی به حوزه نفت محدود می‌شد . دگرگونی و تحرک این سرمایه‌گذاری به شکل آشکار به‌ویژه از سالهای ۱۳۴۰ به بعد پس از رشته اصلاحات و به‌ویژه تحولات ارضی مشاهده می‌شود . نشریه " اتاق بازرگانی ایران می‌نویسد : " همراه با تشویق و ترغیب سرمایه‌های خارجی ، تعداد بیشماری خارجی‌ان در سالهای اخیر تصمیم به سرمایه‌گذاری در ایران گرفته‌اند . این حقیقت مشوق آنها بوده که قوانین موجود ایران به منظور جلب سرمایه خصوصی خارجی وضع شده و کوشش بعمل آمده تا موانع را به حداقل ممکن برساند " ۲ .

مشخصات صنعت جدید :

بنابه نوشته نوشیروانی و بیلدner متخصص در امور اقتصاد ایران ، خصوصیت صنایع ایران این است که این صنایع ، جایگزین واردات هستند . به اعتقاد آنها مسیر رشد صنایع کره و تایوان با رشد صنایع ایران متفاوت است . در دو کشور نامبرده صنایع جایگزین واردات ، پس از یک دوره کوتاه به سمت صنایع صادراتی تغییر مسیر می‌دهد . نوشیروانی

2.V. NOWSHIRAVANI AND BILDNER, "DIRECT FOREIGN INVESTMENT IN THE IRANIAN ECONOMY", IRANIAN STUDIES, SPRING-SUMMER 1973.

و بیلدتر سیاست جایگزینی واردات را تا حدی صنایع مورد علاقه، شرکتهای چندملیتی می‌دانند^۱. اقتصاددانان یاد شده با تلاش دلسوزانه‌ای مسیر سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران و شرکتهای چندملیتی در این کشور را مشخص نموده‌اند. معذالک با وجود تلاش ذیقیمت در نشان دادن حقایق به سبب محدودیت دایره، تحلیل آنها به حوزه "اقتصادی صرف" (نئوکلاسیک) و فقدان پیوند ارگانیک حوزه اقتصاد با مسائل سیاسی، تحلیل آنها خالی از اشکال نیست. نویسنده^۲ این مقاله معتقد است که خط مشی چندملیتیها چه در کره و تایوان به شکل صنایع جایگزینی صادرات و چه در ایران به صورت صنایع جایگزینی واردات از یک منشأ الهام گرفته و هر یک ناشی از شرایط ویژه این کشورهاست. به طور مثال، وجود نیروی کار ارزان و ماهر در کره و تایوان... سبب شده که صنایع جایگزینی صادرات به آنجا انتقال یابد و وجود منابع غنی، زیرزمینی و منطقه، سوق الجیشی باعث رشد صنایع جایگزینی واردات در ایران شده است. ولی باید توجه داشت این دو مشی با اینکه متفاوت است، اما دارای حاصلی مشابه بوده و در جهت یک هدف واحد یعنی زمینه تثبیت رشد نرخ سود عمل می‌کنند. بنابراین، برای شناخت واقعی این صنایع باید به سیر تکوینی پیدایش و تحول چندملیتیها توجه بیشتر کرد.

با توجه به ورود مواد اولیه و سرمایه‌گذاری از خارج، نه‌آوندی و رادسرت با دیدی متفاوت از نوشیروانی و بیلدتر به مسئله می‌نگرند. به اعتقاد آنها رشد سریع سطح سرمایه‌گذاری داخلی در سالهای اخیر به افزایش نامتناسب سطح واردات تجهیزات تولیدی مورد نیاز سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و واردات مواد مصرفی غذایی منجر شده است^۳. هرچه رشد و توسعه صنایع افزایش می‌یابد، مواد اولیه وارداتی نیز فزونی می‌گیرد براساس آمار سال ۱۳۵۶ بیش از ۸۰ درصد قطعات ماشین‌آلات سنگین، ۶۰ تا ۱۰۰ درصد صنعت داروسازی و شیمیایی، ۷۱ درصد صنایع مواد غذایی، ۶۰ درصد صنایع چرم و کاغذ و ۵۷ درصد صنعت ساختمانی مواد اولیه خود را از خارج تهیه کرده‌اند.

نقش شرکتهای چندملیتی در صنایع نساجی و تولید مواد غذایی ناچیز به نظر می‌رسد. اما این شرکتهای بر بخش عظیمی از بازار تولیداتی مانند پتروشیمی، مواد دارویی و الکتریکی نظارت دارند و به‌ویژه در صنعت لاستیک‌سازی از موقعیت مسلطی برخوردارند.

۱- همان ماخذ.

* - تنها در سال ۱۳۵۶ محصولات مواد غذایی، نساجی و پوشاک بیش از ۴۲/۵ درصد ارزش تولیدات را به خود اختصاص داده‌اند. در حالی که سهم فلزات اساسی و ماشین‌سازی در حدود ۱۶ درصد بوده است. (بازرگانی صفحه ۲۰ و صفحه ۱۷).



نهادندی و رادسرت به این نتیجه می‌رسند که چگونگی وضع صنایع در ایران با توجه به فراوانی سرمایه و کمبود نیروی کار، یک وضعیت نمونه است. در این زمینه، گزارش لانکر از ضعف نیروی کار علی‌رغم کثرت جمعیت شاغل حکایت می‌کند. او معتقد است که بیکاری در ایران یک مشکل حاد اجتماعی است، اما ادعان دارد که برای ثبوت ادعایش ارقام دقیقی در دست ندارد. به اعتقاد او اکثریت شاعلین ایرانی از صنایع جدید اطلاعی ندارند و نه برای کار در آنها تربیت نشده‌اند^۱. در نتیجه چندملیتیها در ایران نیروی کار مورد نیاز خود را از فیلیپین، کره، جنوبی، و دیگر کشورهای آسیای خاوری که با ایران مناسبات دوستانه دارند و از نیروی کار ماهر و ارزان برخوردارند استفاده می‌کنند. در چنین شرایطی شرکت‌های چندملیتی با استفاده از توان جابه‌جایی نیروی کار، در سطح بین‌المللی نیازمندیهای خود را از طریق منابع نیروی کار ماهر و ارزان تأمین می‌کند. در زیر نقش چندملیتیها را در استفاده از نیروی کار ماهر به اختصار بررسی می‌کنیم:

کارایی و مهارت یک امر اکتسابی - فرهنگی است و همراه با رشد تکنیک است، که مهارت، خلافت و انضباط افزایش می‌یابد. افزایش مهارت، کاربرد تکنیک و تکنولوژی را آسانتر می‌کند و موجب گسترش آن می‌شود. اما اگر تأثیر متقابل در روند کار در دوران رشد کلاسیک امکان‌پذیر بود، در عصر حاضر یعنی عصر چندملیتیها، نیروی کار نمی‌تواند از یک روند طبیعی برخوردار باشد و متأثر از شرایط از پیش آماده شده به وسیله چندملیتیها قرار نگیرد. مهدوی با شناختی که از اقتصاد ایران دارد، نیروی کار کنونی ایران را نظیر نیروی کار ژاپن در سال ۱۸۵۰ می‌داند. او خواهان "صنعتی شدن سریع" است که الزاماً بر کاربرد تکنولوژی بسیار پیشرفته اتکا دارد. لازم به تذکر است که نظام عقب‌مانده را نمی‌توان با تکنولوژی پیشرفته وارداتی دگرگون ساخت. ماشین‌آلات هرچه پیشرفته‌تر در چنین نظامی به معنای صنعتی شدن، ایجاد تکنولوژی و تولید ماشین‌آلات سنگین نیست و نمی‌تواند نشانی از توسعه و رشد درون‌زای کشور تلقی شود. به عنوان مثال با وجود صنعت پیشرفته پتروشیمی آبادان با بی. اف. گودریج، شرکت پتروشیمی ایران و ژاپن با میتسویی، شرکت شیمیایی خارک یا آلکوکابترنشنال و شرکت شیمیایی رازی (شاپور سابق) با آلاید کمیکال، چگونه روند صنعتی را منعکس می‌کنند؟ مواد تولید شده این صنایع

1. F. LONGER: "IRAN, OIL MONEY AND THE AMBITIONS OF A NATION", A HUDSON SPECIAL REPORT, 1975

" سرمایه‌بر " در یک شبکه چندملیتی وارد بازار می‌شود. تجهیزات و تکنولوژی پیچیده این صنعت، نقش انسان را به یک فشاردهنده شاسی کاهش داده و انتقال تکنولوژی را به صفر رسانده است. در اطراف این گونه صنایع بزرگ و پیچیده، هیچ‌گونه اثری از رشد و روند صنعتی شدن مشاهده نمی‌شود. اقتصاددانانی چون نهادی و رادسرت به دفاع از رشد و موقعیت اقتصادی ایران پرداخته و رشد کمی اقتصاد این کشور را که در نتیجه افزایش قیمت نفت حاصل شده است بزرگ جلوه داده و آن را با تحولات صنعتی قرن نوزدهم ژاپن و انقلاب می‌جی مقایسه می‌کنند. این مقایسه، دگرگونی صنعتی ژاپن را که در نتیجه تغییر بنیادی ساخت دروانی این نظام که با وجود حاکمیت فئودالی، ظهور انقلاب صنعتی را امکان‌پذیر ساخت نادیده می‌گیرد و نقش امپریالیسم و چندملیتیها را برای دگرگونی ساختارهای سیاسی - اقتصادی - اجتماعی کشورهای توسعه‌نیافته، در عصر حاضر را نمی‌بیند و یا نمی‌خواهد ببیند.

تحولات ساختی در ژاپن در واقع، به مدد سرمایه بازرگانی ویژه آن کشور که کنترل تولیدات صنعتی و صنایع دستی و تغییر مناسبات ارضی را در دست گرفت، انجام پذیرفت. نقش ویژه بازرگانان ژاپنی* در اداره و سازماندهی صنایع دستی، پیشموری، خانگی، صنایع مدرن در بطن جامعه کهن این کشور محتاج به بررسی عمیقتری است. این گروه رسالت دگرگونیهای اساسی در جامعه ژاپنی را برعهده داشته و گذار از نظام کشاورزی به صنعتی را امکان‌پذیر ساخته است. دگرگونی اخیر در ایران که برپایه صنایع بزرگ آغاز شده و به نام روند صنعتی شدن شهرت یافته، در واقع به شکل صنعتی شدن و مدرنیزاسیون دوران رضاخان عمل می‌کند. روند صنعتی شدن اخیر به مدد فضای بین‌المللی و حرکت چندملیتیها در کشورهای توسعه‌نیافته شکل گرفته است. چنین روندی به علل غیردروان‌زایی پیوند خود را با منابع غنی (به استثنای نفت و گاز) اقتصاد بومی کشور حفظ نکرده و هر بخش در مسیری مجزا - - - - - سیر کرده و با روند صنعتی ژاپن سخت متفاوت است. اصولاً مقایسه انقلاب می‌جی در ژاپن قرن نوزدهم با روند صنعتی ایران (در سالهای

* - بازرگانان ژاپنی که طلا به داران نظم نوین ژاپن بحساب می‌آیند، از طریق انقلاب می‌جی "Mijy's Restoration" ۱۸۶۸ به دگرگونی جامعه و تحول عمیق دست یافتند. از همان آغاز انقلاب، بازرگانان با آگاهی و شناخت دقیق از نظام متحجر فئودالی حاکم، مسیر این تحول را مشخص می‌کنند. در اصل از انگیزه و شور انقلابی گروههای نوین افزارمند و صنعتگر در ساختمان جامعه صنعتی کمک می‌گیرند و زمینه رشد صنعتی کردن کشور را از طریق ایجاد صنایع بزرگ فراهم می‌آورند.

۱۳۴۵) در ارتباط با شکل‌گیری چندملیتیها و شرایطی که هرگونه رشد متأثر از این اهرمهای توسعه قرار دارد، دور از منطق علمی و به معنای نگرش یک بعدی قضیه است. لازم به یادآوری است که تا زمانی که صنایع تولید ماشین در کشورها پا نگرفته و تولیدات صنعتی محدود به صنایع کارگاهی است و اثرات صنعت ماشینی بر کشاورزی کشور ضعیف و کارایی و بازدهی کشاورزی نیز ناچیز بشمار می‌آید، این مقایسه بیهوده است. بدیهی است پیدایش چندملیتیها در یکی دو دهه اخیر در کشورهای در حال توسعه و کشور ایران بخشی از صنعت در این جوامع را که در حوزه الگوی مصرف است گسترش داده، بدون اینکه تحولی در ساخت تکنولوژی پیچیده کشور در جهت خودگرانی ایجاد کرده باشد. فقدان این تحول در ساخت، فرهنگ عمومی را که بر تخصص حرفه‌ای، کارگران اثر خواهد داشت، متحول نخواهد ساخت فقر فرهنگی و کمبود نیروی کار ماهر مانع از آن می‌شود که ایجاد صنایع جدید، بهره‌ور و کارآمد باشد. لیکن سود نجومی شرکت‌های چندملیتی به آنها امکان می‌دهد که این‌گونه صنایع را ایجاد کنند. زیرا چنان که می‌دانیم سیاست چندملیتیها در کشورهای غنی مبتنی بر تولیدات صنعتی و تکنولوژی " سرمایه‌بر" است. نقش این شرکتها در جهت رشد روزافزون مهارت‌زدایی و ساده کردن روند کار در کشورهای در حال توسعه و گرایش به سمت مهارت‌افزایش و تخصص در مراکز صنعتی مادر است. از این لحاظ یک روند دوگانه به موازات هم تجلی می‌کند. پیچیده شدن روند کار و ساده شدن این روند، انعکاسی از روند رشد امروز و انقلاب ماشینی کنونی (کامپیوتر، الکترونیک و صنایع فضایی) است. پدیده‌ای که در نتیجه این روند بوجود می‌آید، مهاجرت نیروی انسانی متخصص به مراکز صنعتی مادر است که از آن زیر عنوان " فرار مغزها" * از کشورهای فقیر به مراکز صنعتی یاد می‌کنند و یا به گفته برخی محققین " کمک کشورهای فقیر به ممالک صنعتی" و یا " انتقال تکنولوژی به شکل معکوس" شهرت یافته است. و این روند دوگانه سود نجومی چندملیتیها و توسعه بیشتر کشورهای صنعتی را فراهم کرده است. تجربیات گذشته بیش از شصت سال صنعت نفت ایران نیز گواه بر این است که با وجود تولید روزافزون مواد خام، به سبب همان روند مهارت‌زدایی و مهارت‌افزایی، این کشور هنوز از کمبود نیروی کار ماهر رنج می‌برد. نجم‌آبادی وزیر صنایع و معادن ایران در رژیم شاه، سیاست چندملیتیها را به صراحت بازگو می‌کند: " سرمایه‌گذاران خارجی صرفاً" جهت استفاده از بازار داخلی به ایران نمی‌آیند، بلکه بیشتر توجهشان به بازار خارجی است " هدف

* - این اصطلاح به وسیله دکتر احسان نراقی مطرح شده است.

آنها در واقع استفاده و بهره‌برداری از ظرفیتهای اقتصادی این کشور در خدمت بازار جهانی است^۱.

در ارتباط با روند مهارت‌زدایی و فقدان آموزش کارگران بومی و ورود نیروی کار ارزان خارجی، نوشیروانی و بیلدینر عقیده دارند که دامنه انتقال تکنولوژی به وسیله چندملیتیها به کشورهای در حال توسعه بسیار محدود است. حتی در صنایعی ساده مثل صنعت نساجی* کلیه روند پیچیده تکنیکی به وسیله کادرهای خارجی هدایت می‌شود. بنابراین، ویژگی صنعت جدید، " سرمایه‌بر" بودن آن است، به‌ویژه در صنایع پتروشیمی، الکترونیک و دارو، توسعه این گونه صنایع با توجه به تغییرات اساسی در استراتژی چندملیتیها نسبت به سرمایه‌گذاری‌های مستقیم در کشورهای در حال توسعه در سالهای ۱۳۴۰ را آشکار می‌کند و بنابه گفته‌های انعکاسی از پراکنده ساختن واحدهای کارگاهی و تولیدی و به هم پیوستن قطعات تولید شده آنها در یک محل می‌باشد. در حالی که، صنایع سازنده ماشین‌های همچنان در اختیار مراکز صنعتی مادر باقی می‌ماند. بانگاهی گذرا به روند احداث صنایع بزرگ ذوب فلز و پتروشیمی در سالهای پس از ۱۳۴۰ به بینش

۱. M. BARANG "L'IRAN RENAISSANCE D'UN EMPIRE",
LE MONDE DIPLOMATIQUE, MAI, 1975

** — کارگاه نساجی یکی از کهن‌ترین و متمدن‌ترین صنایع ایران بوده که با نیروی کار ورزیده و استادان ماهری اداره می‌شده است. امروز این صنعت بر اساس صنعت "سرمایه‌بر" می‌چرخد و نیاز به کارگر ورزیده و ماهر ندارد و به شکل یک صنعت وارداتی (و نه بومی) عملکرد دارد. به عنوان مثال می‌توان از آدریان سده اصفهان که حدود ۴۰۰ واحد حوله‌بافی را در خود جا داده است نمونه آورد. وجود این تعداد انبوه حوله‌باف به تدریج در زمانی پای می‌گیرد، که کم‌آبی قنات‌ها در اثر خشکسالی، کشاورزی منطقه را تهدید می‌کرده و زارعین را به تقاضای فزاینده ماشین‌های حوله‌بافی تشویق می‌کرده است. کارخانه حوله‌بافی (به جای گاو و گوسفند سابق) بخشی از محل زندگی و سکونت اهالی را می‌گیرد. صنعت جدید مذکور چون نیاز به مهارت و آموزش فراوانی (حدود چهار هفته) ندارد، کشاورزان منطقه را به سرعت به تأسیس حوله‌بافی و اشتغال در این صنعت جلب کرده است. این افراد بنا به ظرفیت مالی و تعداد فرزندان که نیروی کار را شکل می‌دهد، ماشین حوله‌بافی برپا می‌کنند. روحیه این افراد از نظر روان‌شناختی اجتماعی بیشتر یک روحیه کاسبکارانه روستایی است (محافظه‌کارانه) تا یک صنعتگر شهری. (که در پی خلافت کاری است).

پیک بعدی استقلال از طریق اتوماسیون و " ایجاد صنایع سنگین " پی می‌بریم .



● کشت و صنعتها و کشاورزی

رشد چندملیتیها در سالهای ۱۳۴۰ تنها به حوزهٔ صنعت محدود نمی‌شود و بخش کشاورزی را نیز به حیطة عملیات خویش می‌کشد . در پی تغییرات عمده در نظام ارباب رعیتی ، برنامه‌ریزی در شرکتهای کشت و صنعت رونق می‌گیرد و به چندملیتیها اهمیت ویژه‌ای می‌دهد . محدودیت منابع صنعتی و بازار آنها را به سمت تولید و بازار کشاورزی سوق می‌دهد . بدیهی است پیشروی صنعت به حوزهٔ زراعی نازگی ندارد و از پیدایش انقلاب صنعتی ارتباط این دو بخش (صنعت و کشاورزی) و انعکاس آن در شدت و جدایی شهر و روستا مشاهده می‌شود . اما مسئله‌ای که نازگی دارد در واقع گسترش دامنهٔ نفوذ و فعالیت چندملیتیها در قلمرو کشاورزی در کشورهای در حال توسعه از طریق سازمان خواربار کشاورزی است ^۱ . مطالعاتی که توسط این سازمان جهانی صورت می‌پذیرد و محققین که به امر تحقیق در کشورهای در حال توسعه ، مشغول‌اند ، به طور مستقیم و یا غیرمستقیم زیر نفوذ چندملیتیها قرار دارند و تحقیقاتی که به وسیلهٔ سازمان خواربار جهانی و مشاورین سازمان ملل جهت رشد و توسعهٔ کشاورزی انجام می‌شود در اختیار چندملیتیها قرار می‌گیرد . در اینجا به اختصار نقش این شرکتهای را در امر کشاورزی کشورهای در حال توسعه مرور می‌کنیم .

سیاست چندملیتیها به منظور جلوگیری از خطرات و اشکال در سودآوری ، در مجموع براساس کوتاه‌مدت تدوین شده است . این مشی دارای ابعاد گوناگون است که برحسب شرایط ویژه انطباق حاصل می‌کند . عملکرد این مشی در زمان بحران و در هنگام رونق اقتصادی به سبب همین قابلیت انعطاف متفاوت است . به علاوه طرز عملکرد این مشی در کشورهای مختلف براساس منابع مادی آنها نیز گوناگون است و به علت برخورداری از یک نرمش فوق‌العاده می‌تواند با قوانین و مقررات کشورهای مورد نظر در سیستم سازگار شود و از آنها کمک بگیرد و یا با شگردی ویژه قوانین آنجا را زیرکانه زیر پا گذارد . به سبب گوناگونی تولید ، تنوع منافع ملل مختلف در تاریخ سیاسی آنها و بالاخره به سبب کشمکشهای گسترده‌ای که میان گروههای مالی و صنعتی برای رسیدن به انحصار و امکان جایگزینی یکی

-
1. M. JACUBY: "LES SOCIETE MULTINATIONALS" UNE INFLUENCE CROISSANTE DANS LE SYSTEME DES U.N., LEMONE DIPLOMATIQUE JUILLET, 1976, PP. 4,5

به جای دیگری در جریان است، میان چندملیتیها نیز درگیریهایی وجود دارد* . برای روشن شدن نقش این شرکتها در مسائل کشاورزی در زیر، به اختصار بدان می پردازیم :

کشاورزی، منبع اصلی سرمایه گذاری کشورهای در حال توسعه است. مکانیزه کردن این بخش، در این کشورها می تواند نقش بسیار مهم در بالا بردن سطح زندگی و تکامل نیروهای رو به رشد داشته باشد. مکانیزه کردن بخش کشاورزی نمی تواند بدون یک تحول در ساخت صنعتی - کشاورزی صورت پذیرد. در چنین شرایطی است که حل مسئله ارضی در کشورهای در حال توسعه به شکل نیاز روز درمی آید. اصلاحات ارضی گذشته در ایران به تدریج از یک سو به انزوای ساخت تولید صنعتی و از سوی دیگر به پیدایش مشکل جدید بهره برداری می انجامد. این شکل جدید تولید و بهره برداری به "انقلاب سبز"، "تعاون کشاورزی"، "کشت و صنعت" و "شرکتهای سهامی زراعی" شهرت یافته است و در مجموع به مکانیزه کردن بخشی از کشاورزی پرداخته از تکنیکهای ساده "کارگر بر" و نیز از تکنیکهای پیچیده "سرمایه بر" مدد می گیرد. مکانیزه کردن کشاورزی بر تجارب گذشته و تاریخی ایران و با نیاز سیستم کشاورزی صنعتی (اقتصاد محلی) کشور منتهی نبوده است. از زمین و به ویژه آب تحت نظارت شرکت های خصوصی بدون در نظر گرفتن سیستم سنتی آبیاری (قنات) و بدون در نظر گرفتن سطح سفره آب در زمین و یا منطقه مورد نظر با حفر چاه های عمیق و تأسیس تلمبه ها استفاده گسترده ای شده است. این جریان از یک سو، سودآوری تعدادی شرکت را بالا برده است و از سوی دیگر سبب خشکاندن آب در روستاهایی که در سطح بالاتری از تلمبه ها قرار دارند (تخریب آبیاری سنتی و قنات) شده است. استفاده از وسایل صنعتی در کشاورزی باعث پیدایش بازاری جهت تولیدات صنعتی شده و گرایش به تولید برای بازار خارجی را افزایش داده است.

کشت و صنعتها در کشورهای در حال توسعه از بدو پیدایش زیر نفوذ چندملیتیها بوده است. نفع اصلی این روند افزایش تدریجی تولیداتی است که از این کشورها به سوی بازار مراکز صنعتی صادر می شود و به کشت نقدینه شهرت دارد** چنین جریانی سرمایه پولی را به سرعت به سرمایه تولیدی تبدیل می کند و به انباشت سرمایه در بخش کشاورزی سرعت می بخشد. نو بودن این پدیده در ایران و زمینه مساعد کسب سود انحصاری برای پیشتازان آن محرک اصلی توسعه کشت و صنعتها بوده است. بسط و دامنه عمل چندملیتیها

* - رقابت بر سر تحکیم قدرت، سرمایه گذاری و تسلط بر بازار میان چندملیتیهای امریکایی، اروپایی و ژاپنی در کشورهای در حال توسعه در جریان است.

موجب تضعیف تولید زراعت سنتی و همچنین نیروی کار مربوط به آن شده است، بدون اینکه به افزایش مهارت و تخصص جدید انجامیده باشد. روند مذکور در اصل معکوس حرکتی است که در کشورهای صنعتی (کلاسیک) عمل کرده است*.

در مرحله کلاسیک مازاد تولید کشاورزی و مازاد نیروی کار آن بخش (کشاورزی) سهم مهمی در ایجاد و توسعه "انقلاب صنعتی" داشته است. در مقابل مداخله بخش صنعت در قلمرو کشاورزی سبب افزایش تولید زراعی شده و تا حدی مکمل یکدیگر شده‌اند. هرچند که امکانات برنامه‌ریزی برای رشد بخش صنعت از یک سو اتکا کشاورزی به تغییرات جوی از سوی دیگر، این بخش را در شرایط ضعیفی نگهداشته است. ناموزونی رشد در بخشهای صنعت و کشاورزی، در اثر سرمایه‌گذاری چندملیتیها در امور زراعی کشورهای در حال توسعه، شدت بخشیده است. سرمایه‌گذاری این شرکتها در کشت و صنعت از یک سو سودآوری امور زراعی را ترقی داده و از سوی دیگر از هم‌گسیختگی زراعت صنعت را تقویت کرده و مهاجرت روستاییان به شهرها را باعث شده است.

دگرگونیهای صنعتی، گسترش کشت و صنعتها و رونق بخش خدمات در دهه ۱۳۴۰ مهاجرت روستایی در ایران را سخت‌گسترش داد^۱. صرف‌نظر از مشکلات فرهنگی - اجتماعی که در اثر این مهاجرت و دگرگونی در جامعه حاصل شده، تعارضات و عدم تعادلها را در کلیه زمینه‌های حیات روح داده است. رونق بخش خدمات در کشورهایی که هنوز به صنعت واقعی نرسیده‌اند و امکانات بالقوه صنعت را آزمایش نکرده‌اند و جا برای توسعه کمی و کیفی و ایجاد فرصتهای اشتغال در بخش تولیدی و صنعتی برایشان کاملاً موجود است، مشکلات عمده‌ای را بار می‌آورد. روی آوردن به بخش خدمات و واسطه‌گری می‌تواند به دنباله‌روی نادرست از الگوهای مصرف کشورهای صنعتی و به‌ویژه سیاست شرکت‌های



* - منظور از توسعه کلاسیک دربرگیرنده کشورهای است که گذار از نظام کشاورزی به صنعتی با تحولات بنیادی در ارگان اجتماعی آنها توأم بوده است. چنین تحولاتی شامل دگرگونیها در بینش فلسفی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده و اثرات عظیمی بر جامعه و مردم این کشورها نظیر: هلند، انگلستان و فرانسه... داشته است.

۱. ج نظری‌غازیانی، وظایف مبرم اقتصاد و سیاست ما، تهران، نقش جهانی

۱۳۵۸، ص ۲۹.

چندملیتی در عرصه جهانی تلقی می شود* . چنین چشم اندازی در کشورهای عقب مانده این گونه تعبیر می شود که صنعت (ماشینی) درون را در این کشورها در حال زایش سر را رفته است .

بدین ترتیب به نظر می رسد که در شرایط قدرت شرکت های چندملیتی و کشورهای صنعتی حامی آنها ، وظایف کشورهای در حال توسعه عبارت از این است که نخست در برنامه ریزی خود اساس توسعه بنیادی کشور مبنی بر بهره گیری از منابع طبیعی و زیرزمینی را در ارتباط با اقتصاد محلی و شیوه های معیشتی خویش مدنظر قرار دهند و در پی الگوهای رشد طراحان شرکت های جهانی نباشند . دوم هرگونه توسعه صنعتی را می بایست در قالب پیوند کشاورزی - صنعت - مدرن و صنایع کارگاهی مورد بررسی قرار دهند . در اینجا مقصود آن است که صنعتی شدن یعنی بالا بردن بازدهی (بهره وری) کشاورزی بهره وری تن محصول در هکتار و در زمینه های صنایع کارگاهی یعنی بکار گرفتن علم و تکنیک در کارگاهها و آماده کردن نیروی وسیع کارگاهها برای اشتغال در صنعت مدرن و این زمانی میسر است که کشاورز و کارگر کارگاه با ابزار علم و صنعت آشنا شوند و در تعیین سرنوشت خویش نقشی را برعهده داشته باشند . سوم برای عملی کردن منظور یاد شده ، لازم است کار تولیدی را از مدارس شروع کرد . ایجاد دوره های آموزشی در جنب واحدهای کشاورزی - صنعتی و آشنا کردن افراد در شناخت ویژگیها مناطق مختلف می تواند در زمینه طراحی و برنامه ریزی منطقه ای مثبت واقع شود . چهارم تکیه بر سودآور کردن کارهای تولیدی (کشاورزی - صنعت) و مزوی کردن اشتغال کاذب دلالی و واسطه گیری می تواند اقدامی اساسی تلقی شود . برای عملی کردن این منظور تغییر در بینش و فرهنگ جامعه در زمینه بالا بردن ارزش کار مولد و خلاق و در نتیجه بالا بردن سطح آگاهی افراد و ارائه بینش علمی به شکل مستمر به وسیله نشریات و دستگاههای ارتباط جمعی می تواند مؤثر و مفید واقع شود . پنجم آشنا کردن مردم به موجودیت شرکت های چندملیتی به عنوان صاحبان تکنولوژی و صنعت جدید و ابزار استعمار جدید آن طور که هستند و نه آن طور که در تألیفات گسترده خود وانمود کرده اند و بار ارزشی را به خود داده اند .

* - در چند دهه اخیر با پیدایش شرکت های چندملیتی ، بخش کشاورزی در کشورهای صنعتی کوچک و کوچکتر شده و در مقابل بخش خدمات گسترده تر شده است . بدیهی است این کشورها پس از یک دوره رشد صنعت ماشینی به چنین الگویی از رشد رسیده اند . گستردگی بخش خدمات و واسطه گیری در کشورهای توسعه نیافته نمی تواند بیانگر توسعه صحیحی متناسب با نیاز این کشورها تلقی شود . چنین روند نادرستی از رشد در کشورهای توسعه نیافته به منزله دنباله روی از سیاست و مشی چندملیتیها بشمار می آید .

جدول ۱

توزیع شرکت‌های چندملیتی، برحسب نوع فعالیت، صنعتی و ملیت اصلی سهامداران خارجی، ۱۳۵۳

صنعت	ملیت اصلی سهامداران خارجی							
	ایالات متحده	آلمان	فدرال	انگلستان	ژاپن	فرانسه	سویس	سایر
غذائی و آشامیدنی	۲	-	۱	۱	-	۲	۱	-
شیمیائی و داروشیمی	۹	۵	۱	۱	-	۲	۶	۶
پتروشیمی	۴	-	۱	۱	۲	-	۱	۱
لاستیک سازی	۳	-	۴	۴	۲	-	۱	۱
محمولات معدنی	۲	-	۳	۳	۱	۱	۱	۱
غیر فلزی	-	-	۲	۲	-	-	۴	۴
محمولات فلزی	۴	۱	-	-	-	-	-	-
ماشین آلات و لوازم	-	-	-	-	-	-	-	-
الکتریکی و غیر الکتریکی	۷	۶	۴	۴	۷	۲	۹	۳۷
وسایط و لوازم حمل و نقل	۵	۲	۲	۲	-	۲	۲	۱۴
سایر	۹	۸	۳	۳	۷	۳	۱۱	۴۳
کل	۴۵	۲۲	۲۱	۲۱	۱۹	۱۲	۳۵	۱۶۲

ماخذ: وزارت امور اقتصادی و دارائی

جدول شماره ۲ توزیع شرکت‌های چندملیتی، برحسب نوع فعالیت و درآمد ملیت اصلی سهامداران خارجی ۱۳۵۳

نوع صنعت	کشورها							
	آمریکا	آلمان غربی	انگلستان	ژاپن	فرانسه	سوئیس	سایر	کل
ماشین آلات و لوازم الکتریکی و غیر الکتریکی	۷	۶	۴	۷	۲	۲	۹	۳۷
شیمیایی و داروئی	۹	۵	۱	-	۲	۱	۶	۲۴
وسایط و لوازم حمل و نقل	۵	۲	۲	-	۲	۱	۲	۱۴
محمولات فلزی	۴	۱	۲	-	-	-	۴	۱۱
لاستیک سازی	۳	-	۴	۲	-	-	۱	۱۰
محمولات معدنی غیر فلزی	۲	-	۳	۱	۱	۱	۱	۹
پتروشیمی	۴	-	۱	۲	-	-	۱	۸
غذائی و آشامیدنی	۲	-	۱	-	۲	۱	-	۶
سایر	۹	۸	۳	۷	۳	۲	۱۱	۴۳
کل	۴۵	۲۲	۲۱	۱۹	۱۲	۸	۳۵	۱۶۲
درصد	۲۷/۸	۱۳/۶	۱۳	۱۱/۷	۷/۴	۴/۹	۲۱/۶	۱۰۰

* ماخذ : وزارت امور اقتصادی و دارائی ، کتاب آگاه ، جلد ۱ ص ۲۸

جدول شماره ۱ میزان درصدمواد اولیه وارداتی صنایع ایران از کشورهای موطن شرکت‌های چندملیتی

نوع صنعت	درصدمواد اولیه	کشورهای تامین کننده واردات
ماشین آلات و وسایل فلزی	۸۰	امریکا، آلمان غربی، انگلستان، فرانسه، ژاپن
روغن نباتی	۷۸/۵	امریکا، آلمان غربی، انگلستان، فرانسه و برزیل
وسایل نساجی	۷۵	امریکا، آلمان غربی، انگلستان، فرانسه، هندوایش
وسایل ساختمانی	۵۷	امریکا، آلمان غربی، انگلستان، ژاپن و هلند
وسایل کاغذسازی	۴۱/۷	امریکا، آلمان غربی، انگلستان، فرانسه، هندو استرالیا
		*

*شرکت‌های چندملیتی و کشورهای توسعه نیافته

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

روابط عمومی بخش بازرگانی، شهریور ۱۳۶۱ صفحه ۲۲